

تاراج کنترل شده



یو آخیم گیلیارد

برگردان: خ. طه‌وری

تارنگاشت عدالت

خرداد ۱۳۸۷

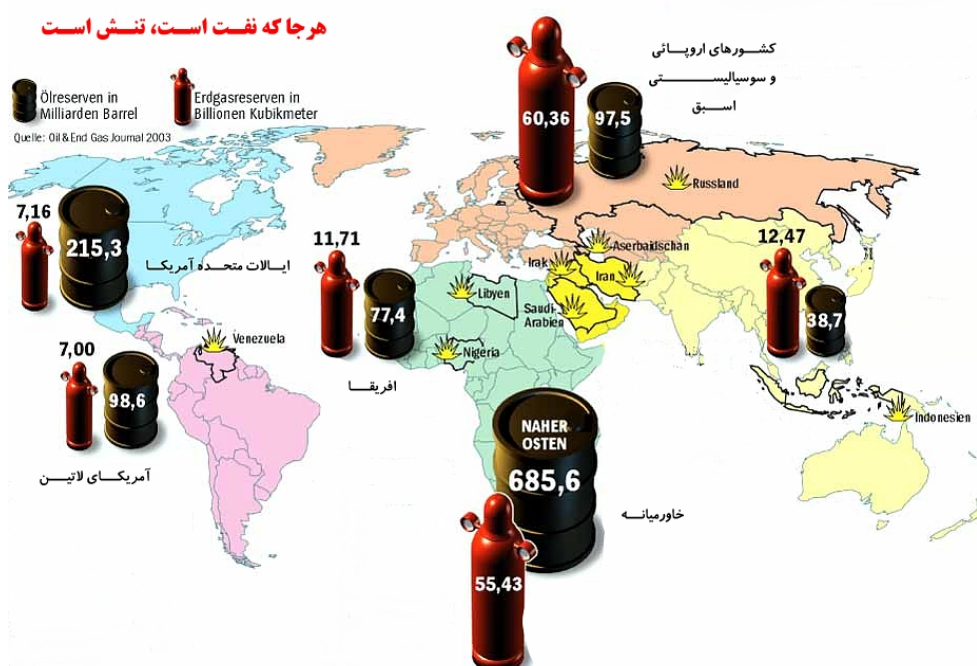


ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانان محلی آن در اواخر ماه مارس با تهاجم وسیع خود در بصره، دور جدیدی در مبارزه علیه جنبش مردمی تحت رهبری مقتدا الصدر را آغاز کردند. بنا بر ادعای دولت آمریکا، این حمله، حمله نیروهای عراقی است، تا به حیات میلشیا پایان بخشند و نظم و امنیت کشور را مجدداً برقرار کنند. ولی این حمله سندیکای کارگران نفت و بندر در بصره را نیز مورد نظر داشت. زدوخوردها خیلی سریع در جنوب کشور وسعت پیدا کرد و تا بغداد رسید. در اینجا نیروهای ارتش آمریکا حملات خود را به شهرک صدر، پایگاه اصلی الصدر، حتا هفته‌ها پس از امضای قرارداد آتش‌بس ادامه دادند. بخش‌های وسیع مسکونی توسط نیروی هوایی با خاک یکسان شد و هزاران نفر کشته و زخمی گردیدند.

در رسانه‌های غربی این حملات نظامی، به عنوان کوشش دولت عراق برای محدود کردن نفوذ نیروهای «رادیکال»، که اتوریته دولت را زیر سؤال برده اند، قلمداد شد. ولی در واقع هدف این حملات، نابودی نفوذ آن جنبشی بود که در بین مردم از پشتیبانی بیشتری برخوردار است تا دولت. و همین نفوذ به بزرگترین مانع برای سیاست کاربردی ایالات متحده آمریکا در عراق تبدیل گردیده است. این نیرو نه تنها بخش عظیمی از بغداد و همین‌طور مناطق وسیع جنوبی کشور، یعنی منطقه مرکزی تولید نفت عراق را زیر نفوذ خود دارد، بلکه یکی از نیروهای تعیین‌کننده‌ای است، که امیال اساسی نیروهای اشغالگر، یعنی تثبیت مواضع و مشروعیت بخشیدن به اقدامات خود در کشور را بلوکه می‌کند. نه قانون نفتی که کابینه عراق در تابستان ۲۰۰۷ وضع کرد و نه قانون

فدرالیسم بی‌شتر و یا قرارداد در رابطه با استقرار درازمدت نیروهای آمریکا در این کشور، در حال حاضر هیچ‌یک شانس تأیید توسط یک اکثریت پارلمانی را ندارد. انتخابات جدید نیز اگر با اقدامات ویژه اجین نگردد و آماده نشود، مشکل را تشدید خواهد کرد. در نتیجه برای واشنگتن جنگ علیه جنبش الصدر، جنگ برای تحمیل اهداف اساسی ایالات متحده آمریکا در عراق است.

این اهداف مثل همیشه در انظار عمومی غربی بازتابی پیدا نمی‌کند. «حقیقت چرب (نفتی) سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا» بنابر عقیده یک از منتقدین سرشناس روزنامه فاینانشل تایمز Gideon Rachmann همواره مورد اغماض قرار گرفته و به دست فراموشی سپرده می‌شود. بدیهی است که نفت در کنار اهداف دیگری چون «تغییر نقشه سیاسی خاورمیانه»، «دمکراسی»، «اسرائیل» و «نمایش عظیم قدرت آمریکا»، یکی از انگیزه‌های اصلی برای آغاز این جنگ بوده است. ولی از آنجا که قیمت نفت بابت هر بشکه (۱۵۹ لیتر) از ۲۶ دلار به ۱۲۶ دلار ارتقا یافت و به‌زودی نیز به مرز ۲۰۰ دلار خواهد رسید، باید پذیرفت که جنگ، از این نظر شکست خورده است. برخی دیگر به اختلاف فاحش مابین مخارج عظیم جنگ، که توسط کارشناسان بی‌طرف ۳ بلیون دلار تخمین زده شده است از یک طرف و درآمدهای نفتی از طرف دیگر اشاره می‌کنند. هر دوی این دلایل از نظر ترازنامه اقتصادی جنگ قانع‌کننده نیست.

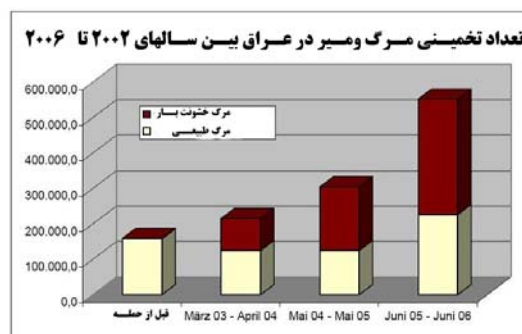


بیش از ۶۰٪ ذخایر نفتی جهان در منطقه خلیج قرار دارد. ولی از وقتی که از دهه ۷۰ صنایع نفتی خاورمیانه ملی گشت، این ذخایر از حیطة کنترل مستقیم غرب خارج شد و به همین دلیل از دفاتر مالی کنسرنهای نفتی آنها نیز بیرون رفت. از همان ایام به بعد، به ویژه ایالات متحده آمریکا و انگلیس کوشش می کنند تا وضع را تغییر داده و این روند را به عقب بازگردانند. تنها در عراق، ۱۱۵ میلیارد بشکه، یعنی حداقل ۱۰٪ ذخایر نفتی جهان خوابیده است. البته حجم نفت تخمینی در این کشور ۲۲۰ میلیارد بشکه و آن هم از مرغوبترین نوع آن است، که از سال ۱۹۸۰ تاکنون دیگر مورد اکتشاف قرار نگرفته است.^۱ در اثر مخارج استخراج بسیار نازل، ثروت تخمینی ناشی از همین نفت، بر مبنای قیمت امروزی، ۳۰ بیلیون دلار خواهد بود. قیمت واقعی آن را نمی توان محاسبه کرد، زیرا وقتی که منابع نفتی دیگر مناطق جهان خشک شده است، نفت خلیج هنوز فوران خواهد داشت.

معاون رییس جمهور، دیک چینی اواخر سال ۱۹۹۹، هنگامی که وی هنوز در مقام رییس «هالی برتون» قرار داشت، مقدار لازم نفت در سطح جهان را تا سال ۲۰۱۰، ۵۰ میلیون بشکه در روز تخمین می زد، که ۶ برابر تولید روزانه عربستان سعودی است. چینی در مقابل کارمندان انستیتوی مهندسی نفت گفت، اگر قرار باشد حجم مورد تقاضا تأمین شود، «خاورمیانه با ذخایر نفتی خود که دوسوم نفت جهان را تشکیل می دهد، با مخارج استخراج بسیار نازل آن، کماکان محلی است که مرغوبترین قیمت را عرضه می دارد».

بیش از یک دهه دولت های بوش پدر و

کلینتون کوشش کردند، رژیم صدام حسین را به کمک محاصره اقتصادی کشنده و حملات هوایی مکرر، از پای درآورند. نیروهای محرکه در دولت بوش پسر کمر همت بسته اند تا کار را یک سره کنند.



دیک چینی اوایل سال ۲۰۰۱، بلافاصله پس از آغاز به کار، و مدت ها پیش از ۱۱ سپتامبر، یک کمیسیون ویژه انرژی به وجود آورد، که خاورمیانه را «مرکز تمرکز» سیاست انرژی ایالات متحده آمریکا اعلام نمود. کشورهای خاورمیانه می بایستی پیگیرانه مجاب شوند، تا «بخش های انرژی کشورهای خود را برای سرمایه گذاران خارجی بگشایند.» ولی این کمیسیون به طور عمده خود را با نقشه های دقیق مناطق نفتی عراق و ساختار صنایع

نفت عراق مشغول می‌داشت.

پس از این که ضربات ۱۱ سپتامبر راه را برای جنگ گشود، به طور مشخص از سال ۲۰۰۲ طرح دستیابی به نفت عراق در کمیسیون «نفت و انرژی»، که توسط وزارت امور خارجه در چارچوب «Future of Iraq Projects» تأسیس گردیده بود، مورد بررسی قرار گرفت.^۲

نیروهای محرکه این جریان کنسرن‌های نفتی بزرگ بودند که ۲ بار با مقادیر هنگفتی، صندوق مبارزه انتخاباتی جورج دبلیو بوش را پر کرده بودند. دستگاه دولتی بوش نیز به طور بی‌سابقه‌ای، رابطه بسیار تنگاتنگی با صنایع نفتی داشت. رییس‌جمهور شخصاً از بخش تجارت نفت می‌آمد، معاونش، دیک چینی قبلاً رییس هیأت مدیره «هالی بورتن»، بزرگ‌ترین عرضه کننده لوازم و آلات صنایع نفت و خدماتی و نظامی در سطح جهان بود. خانم کاندالیزا رایس، وزیر امور خارجه ده سال عضو هیأت نظارت کنسرن شورون بود و بسیاری دیگر از اعضای دولت و یا مشاوران بوش قبل از نقل مکان به واشنگتن، در لیست حقوق بگیران کنسرن‌های نفتی فراملیتی قرار داشتند.

با این حال در تسخیر عراق، مسأله تنها بر سر دستیابی به منابع نفتی نبود. اگر چنین بود، آن‌ها کوشش می‌کردند تا هرچه زودتر وضعیت کشور را تثبیت سازند و تنها به تصفیه سران رهبری کننده در پلیس، ارتش و ادارات قناعت کنند. ولی به دستور دیک چینی و رییس پنتاگون دونالد رامسفلد، ارتش و پلیس و همین‌طور بخش عظیمی از دستگاه اداری این کشور، با عواقبی که ما شاهد آن بودیم، به کلی متلاشی شد.^۳

هدف تنها تغییر رژیم نبود: عراق می‌بایستی که به عنوان قدرت منطقه‌ای، به طور دائم ناتوان گردد و هیچ‌گاه قادر نباشد به عنوان یک کشور قوی و مستقل که منافع ملی خود را مد نظر دارد، سر بلند کند. از ویرانه‌های عراق قدیمی، می‌بایستی که یک کشور ناتوان به وجود آید که در چارچوب مدل نئولیبرالی، امکان دستیابی به اقتصاد محلی و منابع ملی را در اختیار سرمایه‌های خارجی، در وهله اول سرمایه‌های آمریکایی و انگلیسی بنهد و دست کنسرن‌های خارجی را در اقتصاد کشور، بدون هر نوع محدودیتی باز گذارد. در آنجا می‌بایستی که از پایه یک اقتصاد بازار آزاد، بدون هر گونه بار اضافی از گذشته پدید می‌آمد.

این کشور اشغال شده می‌بایستی توسط خصلت نمونه‌وار خود و همین‌طور در اثر تثبیت حضور نظامی پر قدرت و دایمی آمریکا، پایگاهی برای تحول تمامی منطقه گردد، که سپس به عنوان اهرم پروژه «Greater

Middle East» دستگاه اداری بوش، زیر نقاب مدرن‌سازی و دموکراسی، مسخ کشورهای اسلامی از شمال آفریقا تا بحر خزر، در چارچوب دموکراسی صوری، غرب‌زده، با اقتصادی نئولیبرالی را به جلو برد، البته با این هدف عاجل که برای کنسرن‌های آمریکایی امکانات ویژه دستیابی به اقتصاد کشورهای این منطقه را مقدور سازد. در «سیاست کاربردی امنیت ملی» که به عنوان دکترین بوش مشهور شد، آمده است: «بازارهای آزاد و تجارت آزاد، اولویت‌های کلیدی در سیاست کاربردی امنیت ملی ماست.»

این دکترین بسیار زیاد تحت تأثیر «پروژه سده نوین آمریکا» (PNAC) قرار دارد، که محل اجتماع نئومحافظه کاران دست راستی، که بسیاری از آن‌ها عضو دولت بوش هستند، است.^۴ در پس این پروژه، این هدف اصلی قرار گرفته که موضع غالب ایالات متحده آمریکا پس از تلاشی اتحاد جماهیر شوروی را برای همیشه تثبیت کرده و با کلیه امکانات، مانع از این شود که قدرت نوینی و یا پیمان‌های نوینی از درون و یا مابین قدرت‌های دیگر به وجود آید، که موضع ایالات متحده آمریکا را به خطر افکند. در سال ۱۹۹۲ در طرح کاربردی وزیر دفاع وقت، آقای دیک چینی که بعدها اساس «پروژه سده نوین آمریکا» (PNAC) گشت، آمده: «لازمه آن این است که هیچ قدرت رقیبی در یک منطقه، که منابعش، بستر لازم برای پدید آمدن و رشد یک قدرت جهانی باشد، به وجود نیاید.»^۵

و سرانجام، جنگ راه‌حل نظامی برای یک بحران اقتصادی فراروینده و از موضع ایالات متحده آمریکا، یک گام ضروری برای ثبات سرکردگی دلار، در قبال افزایش قدرت مستمر یورو بود. کنترل مستقیم نفت عراق می‌بایستی که اعتبار مالی ایالات متحده آمریکا را تثبیت سازد و در عین حال همه نقشه‌هایی را که طراحی شده بود تا تجارت نفت بر اساس یورو صورت پذیرد را لوٹ سازد.^۶

از طرف دولت بوش اجرای این طرح در اختیار بخش خصوصی اقتصاد نهاده شد، یعنی در دست کنسرن مشاورتی بین‌المللی Bearing Point . در قرارداد با USAID (United States Agency for International Development)، یعنی آژانس دولتی برای همکاری و پیشرفت بین‌المللی، به طور دقیق مشخص گردیده است که این وظایف چگونه باید اجرا گردد، با ذکر مهلت زمانی، با مشخص کردن مسؤلیت‌ها، تقسیم وظایف در بین وزارتخانه‌های عراقی که به طور ویژه در آینده تشکیل خواهد شد و یا به عبارت دیگر یک نقشه اساسی و کامل برای شکل آتی اقتصاد عراق. حتا دستور کار دولت آتی عراق نیز از سال‌ها پیش، تعیین گردیده بود.

مأموران اشغالگران فوراً به پیاده کردن طرح مزبور پرداختند. فرستاده آمریکایی، پل برمر در سپتامبر ۲۰۰۳ یک دوجین قانون وضع کرد که مجله اقتصادی انگلیسی، «اکنومیست» آن را برآورده ساختن «لیست نیازهای سرمایه‌گذاران بین‌المللی» نامید (۲۵ سپتامبر ۲۰۰۳). با یک



ضربه کلیه قوانین سرمایه‌گذاری موجود ملغا شد و تمامی اقتصاد کشور، به استثنای بخش مواد خام بر روی سرمایه‌گذاران خارجی گشوده شد. مقرراتی را که برمر صادر کرد، به سرمایه‌داران خارجی امکان می‌داد، شرکت‌های عراقی را به طور کامل تصاحب کنند. این مقررات آزادی‌هایی در اختیار بانک‌ها و کنسرن‌های خارجی می‌گذاشت که شبیهش در هیچ کشوری موجود نیست. زیر فشار صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی سوبسید مواد غذایی، بهداشت و فرهنگ از میان برداشته شد، عوارض گمرکی به طور وسیعی لغو گردید و شرکت‌های عراقی که طی ۱۲ سال تحریم اقتصادی، بی‌بنیه و ضعیف گشته بودند، در مقابل رقبای بین‌المللی قدرتمند قرار گرفتند. برای بسیاری از شرکت‌ها این وضعیت به معنای نابودی بود. بیکاری به مرز ۷۰٪ رسید. بدیهی است که این وضعیت برای «اکنومیست» «رؤیای سرمایه‌داری» بود.

به‌زودی خصوصی‌سازی ۲۰۰ شرکت دولتی نیز در نظر گرفته شد، البته آن‌ها به‌زودی دریافتند که این تصمیم زیاد پخته نبود. روند خصوصی‌سازی در ابتدا شامل بخش صنایع نفت نشد. البته در جنب مقاومت توده مردم، قبل از هرچیز از نظر حقوق ملل، فقدان مشروعیت قراردادهای منعقد شده زیر سلطه نیروهای اشغالگر، مبدل به مانع بزرگی شد. هرکس که سرمایه‌گذاری کرده، می‌بایستی که نگران آن باشد که آیا ممکن است قراردادهای به امضا رسیده در آینده توسط یک دولت مستقل ملغا شوند؟ لذا لازم بود که در ابتدا یک قانون اساسی مطلوب و هم‌چنین پارلمانی که از طریق انتخابات، دارای مشروعیت لازم باشد، به وجود آید.

حقوقدانان آمریکایی در تهیه قانون اساسی عراق، دارای نقش تعیین‌کننده بودند. طرح Bearing Point (بزرگ‌ترین شرکت مشاور جهان) نیز هسته اصلی قانون نفت، که راه را برای کنترل بخش عمده نفت عراق توسط کنسرن‌های خارجی هموار می‌سازد، تشکیل می‌داد که کابینه در تابستان سال ۲۰۰۷ آن‌را به تصویب رساند. به همت مقاومت وسیع جامعه عراق و حتا بخش‌هایی از احزابی که در «روند سیاسی» در «منطقه سبز» شرکت

دارند، تاکنون از تصویب آن در پارلمان جلوگیری به عمل آمده است.

قانون جدید راه را برای اجرای قرارداد به اصطلاح «تقسیم تولید» (Production Sharing Agreements) (PSA) باز خواهد کرد. این‌ها قراردادهایی درازمدت، یعنی بین ۲۵ تا ۴۰ سال است که بنا بر آن کنسرن‌ها معاملات، اکتشاف و استخراج منابع نفتی جدید را زیر نظر خواهند داشت. درآمدهای ناشی از فروش نفت طبق اشل ویژه‌ای بین کنسرن‌ها و دولت تقسیم خواهد شد.

مزایای PSA نسبت به امتیازات نفتی کلاسیک متعلق به دوران کلنیالیسم، در وهله اول فقط ظاهری است: از آنجا که منابع نفتی به طور فرمال در مالکیت دولت باقی می‌ماند، در نتیجه لغت تحریک‌آمیز «خصوصی‌سازی» مورد استعمال قرار نمی‌گیرد. ولی در عمل کنسرن‌های نفتی فراملیتی به طور درازمدت کنترل کامل تولید نفت را زیر نظر خواهند داشت و مانند مدل امتیازی گذشته، می‌توانند ذخایر کشف شده نفت را در ترازنامه‌های خود منعکس ساخته و از این طریق ارزش کنسرن‌های خود را بالا ببرند. ولی دولت این امکان را از دست خواهد داد تا استخراج و صدور نفت را بسته به نیازهای ملی کشور خود تنظیم کند. از طرف دیگر کنسرن‌ها در طی تمامی دوران قرارداد، در مقابل تغییرات قانونی که احتمالاً سودهای آن‌ها را به نحوی به مخاطره افکند، مصون خواهند بود.

البته بنا بر پیش‌نویس قانون، یک چنین قراردادهایی تنها مشمول حال منابع نفتی جدید است. ولی از آنجا که تاکنون تنها ۱۷ منبع از ۸۰ منبع نفتی کشف شده، مورد استفاده قرار دارد، کنسرن‌های فراملیتی با ۶۳ منبع باقی مانده، عملاً سلطه بر ۶۴ درصد منابع تاکنون اکتشاف گردیده و ۹۰ درصد ذخایر نفتی احتمالی عراق را در دست خواهند داشت.

اکنون مدتی است که بحث بر سر شروط تقسیم سود در مورد ۱۲ منبع نفتی اول آغاز شده است. کنسرن‌ها روی نرخ سود ۴۲ تا ۱۶۲ درصدی حساب باز کرده اند و بنا بر تخمین خیلی محافظه‌کارانه کارشناسان و قیمت نفت بابت هر بشکه ۴۰ دلار، عراق به همین خاطر، حداقل ۲۰۰ میلیارد دلار از دست خواهد داد.^۷ اگر بخواهیم این خسارت را نسبت به قیمت کنونی نفت محاسبه کنیم، حجم آن به بیش از نیم بلیون دلار خواهد رسید که ۱۵ برابر بودجه سالانه کشور عراق است.

سرمایه‌گذاری‌هایی که لازم است، تا تولیدات نفتی عراق، امروز کم‌تر از ۲ میلیون بشکه در روز را، به ۵

میلیون بشکه در روز افزایش بخشد، ۲۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود. طرفداران PSA تبلیغ می‌کنند که اگر این سرمایه‌گذاری‌ها توسط کنسرن‌های خارجی صورت گیرد، دولت دارای امکانات مالی کافی برای تأمین مخارج لازم اجتماعی خواهد بود. از آنجا که بهره‌برداری از منابع نفتی عراق از نظر تکنیکی دارای هیچ‌گونه ریسک و خطری نیست، عراق می‌تواند، پس از آن که وضعیت ثبات یافت، به راحتی مخارج اجتماعی را از طریق اعتبارات مرغوب تأمین کند. گذشته از این که هیچ کنسرن خصوصی، تا این که وضعیت ثبات نیافته، به طور جدی حاضر نیست سرمایه‌گذاری کند. هیچ یک از کشورهای همسایه عراق، هیچ‌گاه به فکر یک چنین قراردادهایی نخواهند افتاد. در تمامی این کشورها، یا از طریق قانون اساسی و یا از طریق قوانین جاری، کنترل منابع نفتی توسط قدرت‌های خارجی ممنوع گردیده است.

بدون شک مردم عراق بازندگان اصلی جنگ اند. اما مردم ایالات متحده آمریکا نیز تاوان سنگینی می‌پردازند. تا اکنون ۴۰۰۰ سرباز آمریکایی در این جنگ جان باخته اند، مخارج این جنگ ابعاد نجومی به خود گرفته و انفجار قیمت نفت اقتصاد کشور را به شدت به مخاطره افکنده است. هر دوی این فاکتورها بحران اقتصادی که هم‌اکنون دامنگیر ایالات متحده آمریکا است، را به شدت تشدید می‌کند.



ایالات متحده آمریکا در حال حاضر درگیر جنگی است که به نظر بسیاری از کارشناسان نمی‌تواند در آن به پیروزی دست یابد. با این جنگ، عراق برای مدت نسبتاً طولانی موقعیت خود، به عنوان قدرت منطقه را از دست داد و در عوض موضع ایران را به شدت تقویت کرد.

البته منابع مواد خام عراق عمدتاً تحت کنترل ایالات متحده آمریکا قرار دارد، اما افزایش حجم تولید نفت عراق، آن‌طور که مد نظر بود، به طور کامل با شکست روبه‌رو شد. در اثر خسارات جنگی، بی‌لیاقتی و ارتشا در بازسازی و همین‌طور سابوتاژ و خرابکاری هدفمند، حجم نفت تولیدی برای صدور، همواره پایین‌تر از مقداری ماند که در دوران محاصره اقتصادی تولید می‌گردید.



ولی برای بسیاری از شرکت‌های خارجی مثل هالی بورتون و Halliburton، گروه بچتل Bechtel Group، پارسون دل اور Parsons، Delaware و یا فلور کورپوریشن Fluor Corporation، عراق اشغال شده، مانند معدن طلا است. تنها KBR (Kellog Brown & Root) که تا چندی پیش بخشی از شرکت دیک چینی، هالی بورتون بود، بیش از ۲۰ میلیارد دلار قرارداد با عراق بسته. بچتل بیش از ۲٫۸ میلیارد دلار گرفت و شرکت نظامی -

حفاظتی خصوصی DynCorp International و بلاک واتر با ۱٫۸ و ۰٫۵ میلیارد دلار هر کدام رکورد درآمد داشتند. بیش از یک دوجین شرکت دیگر که با دستگاه اداری جورج دبلیو بوش روابط بسیار نزدیک دارند، قراردادهایی به حجم یک میلیارد دلار دریافت کرده اند. روی هم رفته قراردادهایی به حجم ۵۰ میلیارد دلار به صندوق‌های شرکت‌های آمریکایی سرازیر شده است، پول‌هایی که از پس‌اندازهای عراقی و یا از فروش فعلی نفت تأمین می‌گردد.^۸ بیش‌تر قراردادهای بدون آگهی رسمی تفویض گردیده و کنترل اجرای آن به قدری سرسری و شل صورت گرفت که معلوم نیست که آیا آن‌ها اصولاً به اجرا درآمده است یا خیر؟ تنها دستگاه اداری اشغالگران، تا انحلال خود در ژوئن ۲۰۰۴، بدون آن که مورد کنترل قرار گرفته باشد، ۲۰ میلیارد دلار از ثروت ذخیره شده عراق را مصرف کرد. همین‌طور تحقیقات در مورد معاملات بعدی، موارد چندش‌آور بسیاری از سلف سرویس، دروغ و ارتشا را تاکنون برملا کرده است. به گفته Dave Whyte دارنده کرسی بزه‌شناسی دانشگاه استیرلینگ (اسکاتلند)، این اولین مورد بزه کاری اقتصادی است که توسط دولت تقویت گردیده است.^۹

در درجه اول کنسرن‌های تسلیحاتی غربی، فاتحین جنگ عراق و افغانستان می‌باشند. «لاکهید مارتین» بزرگ‌ترین تولیدکننده لوازم تسلیحاتی و سلاح‌های نظامی در سطح جهان و تأمین کننده اصلی پنتاگون، توانست حجم



معاملات خود را از ۲۶٫۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۲ به ۴۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۷، یعنی بیش از ۶۰٪ افزایش

بخشد، نرخ بازار بورس خود را دو برابر و سود خود را (قریب ۳ میلیارد دلار) سه برابر کند. همین‌طور شرکت انگلیسی BAE که بزرگ‌ترین کنسرن تسلیحاتی اروپا است، توانست حجم معاملات خود را ۳۰٪، یعنی به ۱۸ میلیارد یورو و سود خود را ۵۰٪، یعنی ۱٫۹ میلیارد یورو افزایش بخشد. نرخ بازار بورس سهام آن ۴۰٪ ارتقا یافت. همین‌طور کنسرن‌هایی چون «راین متال» آلمانی هم توانستند نرخ سهام خود را از سال ۲۰۰۲ به بیش از ۳۰٪ ارتقا دهند. طبیعتاً کنسرن‌های فراملیتی نفتی، به ویژه چهار کنسرن بزرگ نفتی آمریکا، یعنی اکسون-موبایل Exxon-Mobile، شورون-تکساکو Chevron Texaco، شرکت انگلیسی بی. پی. آموکو BP Amoco و رویال داچ-شل Royal Dutch-Shell، که در بازار فروش نفت جهان، نقش غالب ایفا می‌کنند را نیز باید جزو فاتحین جنگ به شمار آورد. خیلی بیش‌تر از تولیدات عراقی، افزایش عظیم قیمت نفت، سال‌های اخیر را سودمندترین سال‌ها در تاریخ حیات کنسرن‌های نامبرده کرده است. ولی تنها هنگامی که دولت ایالات متحده آمریکا بتواند یک پایه قانونی برای PSA ایجاد کند، در آنوقت کنسرن‌های فراملیتی سرانجام به هدف دست یافته‌اند. تا وقتی که دولت عراق، ضعیف و وابسته بماند و تنها به نظاره وقایع مشغول باشد، آن‌ها خواهند توانست، قراردادهایی با مطلوب‌ترین شرایط به امضا رسانند. این مهم نیست که کی و در چه زمانی امنیت کافی برای بهره‌برداری از چاه‌های جدید نفت برقرار گردد، مهم‌تر از همه چیز این است که به طور درازمدت کنترل آن‌ها بر منابع نفتی تأمین گردد؛ کنترلی که تابع دولت‌های آینده عراقی نباشد. زیرا قیمت گنج از بین نمی‌رود، بلکه تنها می‌تواند افزایش یابد.



پس از ۴ هفته، حملات به صدر-سیتی نیز پس از امضاء قرارداد آتش‌بس، متوقف شد. از آنجا که جنبش الصدر، عبور و مرور بلامانع ارتش عراق در این بخش از شهر را تأیید نمود، رسانه‌های غربی این قرارداد را موفقیت دولت مالکی تعبیر کردند. ولی از آنجا که ارتش آمریکا در عوض پذیرفت، در آینده به این بخش عظیم از شهر با ۲ میلیون جمعیت وارد نشود، برای هواداران

الصدر، این حریف به مراتب خطرناک‌تر و قوی‌تر فعلاً به عقب رانده شد. جهت‌گیری الصدر در تمایز مابین نیروهای عراقی و نیروهای اشغالگر در عراق بسیار مورد قبول و تأیید مردم است. همه چیز دال بر این است که از نظر سیاسی جنبش الصدر از مبارزات بغداد و بصره قدرتمندتر بیرون آمده است.

زیر نویس ها:

۱. بنا بر نظر طارق شفیق، رییس سابق شرکت ملی نفت عراق و رییس «پترولوگ اند آسوشیت» ذخایر بالقوه عراق ۲۱۵ میلیارد بشکه در بین ۴۱۵ منبع نفتی که تاکنون کشف گردیده می‌باشد. رجوع شود به Iraq petroleum Law Re-visited ۱۲,۷,۲۰۰۷
۲. Michael Schwartz, „ The Struggle Over Iraqi Oil, TomDispatch.com 6.5.2007
۳. „U.K. reportedly tried to curb U.S. on Iraq, Reuters, 7.10.2006.
۴. Rebulding America`s Defences, Sep. 2000.
۵. Defence Planning Guidance 1992
۶. دلایل مخفی حمله به عراق در جلوه‌هایی از اقتصاد هند، جلد ۳۳ تا ۳۴ دسامبر ۲۰۰۲
۷. Greg Muttitt, „Crude Designs, in Plattform, Nov. 2005.
۸. Center of Public Integrity, Nov. 2007.
۹. Dave Whyte, „The corporate plunder of Iraq, Socialist Worker, 11.2.2006.

در باره نویسنده:

یوآخیم گیلیارد یکی از فعالین جنبش صلح آلمان است که مقالات متعددی علیه جنگ تجاوزکارانه ایالات متحده آمریکا در عراق انتشار داده است. وی کتب متعددی نیز در رابطه با عراق به چاپ رسانده است.

